

زبان دارد **دست** چو لقمان دیدگان در دست  
 داود همی این معجزه نمود کردد نیرسیدش چو سنا  
 زانک دانست که بر سیدش معلوم کردد **بند**  
 از لوازم صحبت یکی آنست که یا با خانه پر داری  
 یا با خانه خدای در سازی **بیت** حکایت  
 بر برادر منجم کوی اگر دانی که دارد با تو میلی  
 هر آن عاقل که با جنون نشیند بناید کردش  
 جز یاد لیلی **حکمت** هر که با بدان نشیند اگر طبیعت  
 ایشان در و اثر نکند بفعل ایشان متعجب گردد  
 چنانک اگر شخصی بحکایات رود بنام زکاردن  
 منسوب شود بچرخ خوردن **مشهوری** رسم بر خود  
 بنادانی کشیدی که نادانرا بصحبت بر کردی  
 طلب کردم ز دانا یان یکی بند مرا گفتند بانا دال  
 میبویند اگر دانی عصری و بیبانی و کربانی  
 ابله تر بیبانی حالم شتر چنانکه معلومست که اگر  
 طفلی چهارش بگیرد و صد فوسنگ برود کردن  
 از مطاوعت نه بیچیز اما اگر روی سونک است آید

کوبه هرگاه

Copyrighted by King Fahd University